

ریشه کجاست؟ (1)

علل عدم پیشرفت و توسعه و نهادینه نشدن آزادیها
و برقرار نشدن حکومتی مردمی در ایران چیست؟

علل و فاکتورهای بسیاری وجود دارد که هر یک اهمیت و نقش خاص خود را داشته
ضمن اینکه بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. در زیر به طرح مختصر و فهرست وار آنها
می پردازیم:

-بی فرهنگی. جهل. بیسوادی و ناآگاهی - جهان سومی بودن و توسعه
نیافتگی - گروهی و جمعی فکر و عمل نکردن - تحت استعمار و استثمار
خارجی ها: انگلیس و روس و آمریکا و.. بودن - استبداد تاریخی حاکم -
نبود دموکراسی و آزادی - بی توجهی به اقوام و ملت‌های درون ایران - طی
نکردن منظم مراحل تاریخی تا انقلاب صنعتی همچون اروپا - محیط مادی
و شرایط زندگی در نظامهای طبقات استثمارگر و زور و زر و ریاکاری -
اقتصاد بیمار تجاری دلالی و غیر تولیدی - دین اسلام. افکار مذهبی و
خرافات با آموزشهای غیر علمی و سنتی و جاهلانه و مرد سالارانه - نبود
احزاب و گروهها و سازمانهای مستقل و مردمی غیر وابسته به حکام و
عوامل خارجی که در راستای حقوق واقعی و انسانی مردم گام بردارند -
و.....

1- در طول تاریخ همیشه شاهان و حاکمان و مستبدان دست در دست روحانیون و
اربابان مذهبی داشته و مدافع منافع مشترک خود بوده اند. این طبقات به اصطلاح
ممتاز و اشراف و خانها و سرمایه داران و زرپرستان و قدرتمندان و مراجع مذهبی و
آخوندهای غیر مردمی هیچگاه اجازه نداده اند که مردم نقشی اساسی در تعیین

سرنوشت خود داشته باشند. از شروع مجلس در مشروطیت تا بحال هیچگاه نمایندگان واقعی و مردمی که ضد منافع اربابان سرمایه و مذهب باشند به مجلس راه نیافته اند.

2- بنا بر این با نبود دموکراسی و آزادی و وضعیت فوق‌العاده از معدودی تحصیلکرده‌ها و فرنگ‌رفته‌ها و روشنفکران ملی یا لائیک و کمونیست. توده مردم بفرآزادی و دموکراسی و پی‌بردن به حقوق خود و مبارزه برای آن نبوده و بی‌تفاوت بوده‌اند و به استبداد و ظلم تن داده‌اند و به این علت نهاد‌های پشتیبان آزادی و دموکراسی و حقوق بشر و انسانی‌انگونه که باید بوجود نیامده و خود آزادی و حقوق انسانی بصورت عمیق درک نشده است

از طرفی بی‌توجهی به اقوام و ملت‌ها و خلق‌های درون ایران و به‌اندادن به خواسته‌های انسانی و حقوقی و طبیعی آنها / وحدت و یگانگی انقلابی / اجتماعی / فرهنگی / و سیاسی را کم‌رنگ کرده و دلیلی مضاعف بر آنچه آمد بر عقب‌ماندگی و نهادینه‌نشدن آزادی‌ها و احزاب پیشرو و ترقیخواه شده است.

3- ریشه و علت مسائل فوق‌را میتوان بصورت عمده در دو فاکتور اصلی یافت :

دین و اقتصاد / چرا که نقش مذهب و خرافات و نقش اقتصاد

بیمار تجاری دلالی و غیر تولیدی اساسی و مهم است:

- نظام‌های طبقاتی و محیط اجتماعی و معنوی اش به همراه مناسبات اقتصادی اش باعث عدم رشد و تکامل و عامل اصلی فساد و تباهی و ظلم و جور و فقر و ستم و استثمار و عقاید خرافی هستند. / زیر سلطه و نفوذ اربابان سرمایه و مذهب بودن

باعث شده که فقر و ناتوانی و جهل و خرافات اشاعه یافته و در نتیجه استعداد‌های مادی و معنوی و علمی و انسانی رشد نکرده و درجا زده و عقب‌گرد کند /

- وقتی نظام مبتنی بر غارت و بهره‌کشی سرمایه‌داری است. تا استثمار و فقر و فرهنگ منحط سرمایه‌داری وجود دارد: انسان‌ها از تنگدستی به دزدی و فحشا و فساد و اعتیاد و حقه‌بازی و ارزش‌های غیر انسانی و ضد بشری کشانده میشوند.

- و هر چه فقر و فلاکت و محرومیت های اجتماعی بیشتر شود زمینه برای پیشرفت خرافات و افکار ماوراءالطبیعه مساعد تر خواهد شد/ و با دور شدن از خرد و عقل و بعثت عدم آگاهی های علمی و مذهب زدگی /مذهب پناهگاه مبهمات و مجهولات و دور شدن توده ها از واقعیات تلخ موجود شده و موجب تسلی خاطر آنان شده و میشود . این یعنی گفته مارکس که (دین افیون توده هاست).

4- لزوم نوعی رنسانس جهت تجدید حیات اقتصادی ، سیاسی ،

علمی ، فرهنگی و ضد خرافی همراه با سکولاریسم رادیکال :

- این وظیفه تمامی نیروها، احزاب، سازمانها، و روشنفکران مترقی، مبارز، پیشرو، لائیک ، سکولار و بخصوص ما کمونیستهای غیر سنتی است (همانطور که ح ک ک واقعا " به این وظیفه مهم پی برده و تلاش همه جانبه ای کرده و میکند) که این نوع رنسانس را در ایران اسلامی با حکومت مذهبی و سیاه قرون وسطائی اش و پس از سرنگونی اش هدف قرار داده و به انجام و سامان برسانیم.

- از هر راهی که امکان دارد باید به روشنگری پرداخت . باید با توجه به تمامی پیشرفتهای علمی و اجتماعی و حقوقی و انسانی با استفاده از جهانشناسی علمی و تکامل، سوسیالیسم و عدالت و انسان خواهی اش، با ابزار فنی و تکنولوژی موجود در عصر ارتباطات و ماهواره و اینترنت و... این راه را ادامه داد.

- باید روشن ساخت که اسلام سیاسی و حکومتی به همراه عوامل سرمایه و جهل و ارتجاع، سنگر موءثری علیه ترقیخواهان و انقلابیون بوده اند، که اگر مردم بیدار شوند زیر بار ظلم و خرافات نخواهند رفت و آنان عواید و زندگی مرفه و انگلی خود را از دست خواهند داد. باید روشن ساخت که همواره مذهب اسلحه توانائی بدست هیئت های حاکمه زمانه بوده، که با اشاعه افکار و اعمال و احکام و باورهای خرافی و ضد انسانی به تحمیق مردم پرداخته و سود برده اند.

- چرا در خاور میانه و دور و برش (این منطقه تاریخی پیغمبر خیز) مردم در کشورهای نظیر ایران، عراق، پاکستان، عربستان، بنگلادش، افغانستان و....

به توسعه و حقوق انسانی دست نیافته اند؟ آیا دلیل عمده اش اسلام سیاسی و حکومت خواه نبوده؟! با توجه به اینکه اسلام از بدو پیدایش بدنبال قدرت و حکومت بوده که به قولی ذکات و جهاد برای همین فقط در این دین است، چطور برخی از به اصطلاح نو اندیشان دینی داعیه سکولار بودن دارند؟ باید روشن ساخت که سکولار واقعی و رادیکال یعنی کوتاه کردن دست دین و مذهب از کلیه شئون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، آموزشی، دولتی، قضائی، قانونگذاری و.....

-باید روشن ساخت که اسلام سیاسی و حکومتی (بر خلاف نظر خانم عبادی) در تضاد کامل با حقوق بشر است چنانکه در این مدت حکومت مذهبی چهرهء زشت و ضد انسانی و ضد آزادی اسلام سیاسی را نشان داد.

در پایان: بحث در باره اینکه اسلام واقعی کدام است؟ و چه برداشت و قرائتی از اسلام واقعی تر است و اینکه آیا با آنچه در قرآن و سنت آمده میتوان تفاسیر روشنفکرانه! و مدرن و باب روز ارائه داد، چنانکه داده اند! را در نوشته ای دیگر ادامه خواهیم داد.

با درود به تمامی آزاد اندیشان

و

به امید روزی که دین فقط امر خصوصی افراد باشد و بس.
و هر کس آزاد باشد که اندیشه خود را بیان و تبلیغ کند.

بابک - ایران